

آثار مرور زمان

در دادنامه و کیفر

تأثیر مرور زمان در احکام جزائی از حیث کمیت و کیفیت تغییری کند و با تأثیر مرور زمان در امر تعقیب کیفر تفاوتی دارد.

در مرور زمان راجع به تعقیب کیفری دیده شد که از جهت وضع شمول اگر ساده و بی آرایش مورد استفاده قرار گیرد در حقیقت و واقع ارفاق محض است که فلسفه لزوم دفع فاسد و حکم قضاوت اخلاقی آنرا تجویز و تنفیذ نموده مگر آنکه موضوع بخیانت و تقلب آمیخته باشد در اینصورت هم رعایت حکم کلی و احترام مقام شایسته مرور زمان که از ودایع قواعد طبیعی در قوانین موضوعه بشمار میرود طرداً للباب مورد را مشمول مرور زمان قرار میدهد.

اما در اینموقع روح عدالت نگران است و این تسامحی که در اجرای تعقیب و مجازات شده اثر برجسته و نقش نمایانی خواهد بود که از اعمال خیانت آمیز کارکنان تعقیب کیفر باقی مانده و لدی الاقتضا نتیجه بدان عاید جامعه میگردد.

بطوری که در بحث مرور زمان تعقیب کیفر ملاحظه گردید در کیفیت آن تذکرات جدیدی ایجاد نمیشود مگر آنکه مستقیماً با کیفر مربوط بوده یا از این لحاظ جلب توجه نماید لکن در کمیت آن امان نظر لازم است زیرا کمی و زیادی مدت در امر مرور زمان بی نهایت مؤثر است و نفع و ضرر آن بر له افراد و علیه جامعه یا بر عکس منافع و مضار اجتماعی تولید میکند که ندرتاً خوب و عموماً بی اندازه بد و با اجرای قانون مساعد از معایب بدون چاره و علاج است کما اینکه همین مسئله را قانونگذاران با کمال دقت نگر بسته

و برای تعدیل آن چاره جوئی کرده اند زیرا با مراجعه بقانون کیفر همگانی و در مقام مقایسه از تطبیق ماده ۵۱ قانون کیفر همگانی با ماده ۵۲ قانون نامبرده ضعف و شدت حاکی است و چون این وضعیت مبنی بر مصلحتی بوده که در صریح و متن قانون از آن ذکر نشده به موقع خواهد بود که در اطراف حکمت آن و فلسفه عقیده قانون گذار آنچه بنظر می رسد بطور اختصار بحثی شود.

در این مقام باید اذعان نمود که اولاً هر موجود بر هر معدوم ترجیح داشته و مقدم است هر چند که آن معدوم نیز فی نفسه موجود و بالقوه واسطه ایجاد آثار باشد نتیجه این بیان آنست که جرم تعقیب نشده فی حد ذاته معدوم نیست بلکه موجود غیر معلومی است چنانکه اگر تعقیب و معلوم شود اثر وجود آن بارز می گردد و چون بمرحله صدور حکم برسد از حال تزلزل خارج شده هیچگونه تردیدی در صحت وجود آن نخواهد بود. پس هر بزه‌ی سه مرحله دارد.

۱- مرحله کمون

۲- مرحله بروز

۳- مرحله ثبوت و اوصاف واقعی

هر يك از سه مرحله می‌رساند که درجات اهمیت هر موقع جرم با موقع دیگر آن تفاوت بین داشته و مرحله اخیره بدرجات از مراحل دوم و اول مهم تر است زیرا بزه تعقیب و کشف و ثابت شده دیگر احتمال پذیر نمی باشد.

ثانیاً نمیتوان انکار کرد که زحمت قیمت دارد و برای هر چیز هر قدر زحمت تحمل شود بر ارزش اختصاصی

آن چیزی می‌افزاید مگر اینکه زحمات مصروفه بیهود و باطل باشد.

در این مورد است که با توجه به مطالب بالا و ملاحظه مراحل سه گانه بزه (از وقوع وقوع تا هنگام ثبوت) که در قسمت اولی ذکر شد باید قبول نمود که در مرحله اولی جرمی که در حال کمون است برای جامعه آن قدر ارزش ندارد که متعاقب آن در مرحله دوم قابل استفاده است و همینطور بزه‌ی که در مرحله دوم واقع شده با بزه‌ی که کشف و اثبات آن خاتمه پذیرفته از حیث مقدار زحمت و بذل جهد قابل مقایسه نیست چه آنکه رسوین مرحله قطعاً و یقیناً دقت های لازمه بکاررفته و کوشش های معموله ب نتیجه رسیده طبیعت جرم که همواره بکشف و بروز متمایل است باصفت اعمال و کارکنان کیفری موافقت کرده و شیشه ثابت عکس حقیقت یا نقش مرسم جرم را که خدشه در اعتبار و صحت آن نیست بدست داده یا بهیارت ساده تری میوه نارس درخت نافع فکر و عمل برای استفاده مهیا است و آخرین ارزش خود را در یافته در این موقع بسی مشکل است که مصنوع بی عیب یا نمره دسترنج قابل استفاده جامعه بدون علت و سببی از دست برود و ضایع و باطل شدن آن موجب ندامت و افسوس نگردد.

اما اگر جرمی که با وضع مذکور به ثمر رسیده و باید هیئت اجتماعی را ازلذت بکیفر رسیدن بزهکار متمتع سازد بملاحظه مرور زمان سهواً یا عمداً از اثر بیفتد برای برقراری آثار جزائی آن نباید با یک اصل مهمی که بهبود وضع جامعه مستلزم حفظ آن است معارضه نمود و دفع فاسد را با فسد کرد زیرا همانطوریکه در باب علل ترجیح مرور زمان بر لزوم تعقیب کیفری اشعار شد فلاسفه و علماء که اطباء حاذق امراض اجتماعی محسوب اند اثر مرور زمان را برای اصلاح مفاسد اجتماعی در پاره اوقات از اجرای مجازات نافع تر دانسته اند و مانند

این است که میوه هر چند دارای بیشترین ارزش باشد در موقع ایجاد ضرر برای مریض بهیچ نمیآرزد نه پزشک خوردن آنرا تجویز می‌کند و نه مریض از آن بهره و نصیبی دارد.

با همین مقدمه مختصر بخوبی تشخیص میگردد که لازم است بین مرور زمان مسقط بزه و مرور زمان مسقط کیفر شدت و ضعف باشد بمناسبت اینکه هر چند نتیجه هر دو یکی است اما اول میوه نارس است که بر اثر آفت از دست می‌رود و دومی میوه رسیده که از آن باکمال افسوس صرف نظر میشود.

چون حتی الامکان بایستی از واقعه بزه و تعقیب آن در مقام مبارزه استفاده کرد بخصوص در موقعی که بزه ثابت و کیفر تعیین گردیده مقاومت شدید و سخت تری در برابر سقوط بزه و کیفری که بمرحله اثبات رسیده ضرورت دارد تا این آفت باعث سرایت و نفوذ نگردد. در مورد تعقیب بزه اگر مرور زمان حاصل شود فقط از بزه‌ی که بوقوع رسیده چشم میپوشند و حال آنکه در صورت صدور حکم باید از دو چیز صرف نظر نمود هم بزه و هم کیفری که برای آن تعیین شده است بنابراین قانونگذاران سابق در مواد مربوط به مرور زمان با توجه بنکات لازمه فقط در نظر گرفته اند که دوره مرور زمان بزه‌هاییکه بصورت دادنامه منتهی میشوند از حیث مدت طولیل باشند این است که در مورد خلاف دو سال در مورد جنحه پنج سال و در مورد جنایت ۱۵ سال شرط اعتبار مرور زمان را اعلام داشته اند.

نظریه قانونگذاران هم در وضع مذکور میرساند که موضوع مرور زمان بهر حال موضوعی نیست که قابل تصرف نباشد اما موضوعی است که از وجود آن نمیتوان صرف نظر کرد - هر چند حق مرور زمان از حقوقی است که قوانین طبیعی بقوانین موضوعه القاء نموده و بدینجهت در محیط مقررات جزائی واجد احترام میباشد لکن

احترام حق مذکور بقدری است که در جامعه برای تأمین سلسله انتظامات عمومی و نشر مناسبات اخلاقی و عدالت و انصاف از نظر اجتماعی مشمرنم باشد تا منافع مادی و معنوی حاصله از آن از منافع مادی و معنوی جریان تعقیب و اجرای کیفر بیشتر ایجاد آثار کند و با این همه صرفاً وظیفه قانونگذار است که از لحاظ کیفیت و کمیت اوضاع و احوال فعلی را در نظر گرفته و قوانین مرور زمان جزائسی را بنحوی پیش بینی نماید که حدود لزوم و ضرورت تعقیب جرائم و تعیین مجازاتها محفوظ بماند و ضمناً هم بشأن مقام مرور زمان بر نخورده احترامات فائده آن تأمین گردد.

چون در قانون جاری موضوع مرور زمان قلمرو نسبتاً وسیعی داشته و بیشتر برای استفاده مشمولین عادی و غیرعادی (اشخاصی که بسبب مساعدت‌های خیانت آمیز مأمورین بر اثر شمول مرور زمان از ادامه تعقیب جزائسی یا اجرای مجازات معاف میشدند) قابل استفاده بود و بنا بر اصل مهم اجتماعی (رعایت نفع جامعه) امروز مطابق احتیاجات فعلی از آن استفاده نمیشد یا کمتر مصالح جمعی در مواد مربوطه از قانون مرور زمان کیفری بر صرفه و صلاح افراد برتری و مزیت داشت مرور زمان خواهی - نخواهی در بسیاری از پرونده‌های کیفری کار خود را کرده و بادستورهای اکید وزارتی که مبنی بر لزوم جلوگیری از شمول و حصول آن صدور یافته عدّه زیادی مرتکبین جرائم طبیعه و قهراً از خطر تعقیب زه و یا تعیین کیفر و اجرای آن رهائی یافته‌اند.

این وضعیت بیشتر ناشی از مسامحه قانون بوده که برای اصل مرور زمان تا اندازه دامنه وسیع و حدود پوشیده و مبهم قائل شده و کمتر به جزئیات وارد است. خوشبختانه در لایحه جدید قانون کیفر همگانی باین نواقص متوجه گردیده و برای اصل مرور زمان از حیت گردش و مدت آن حدود معین و مشخصی را که در عمل

بهتر بر جزئیات مستولی و مسلط خواهد بود منظور داشته‌اند -

در لایحه نامبرده بجای مواد دو گانه قانون فعلی برای سقوط بزه و لوازم آن از ماده ۷۶ تا ۸۱ و برای سقوط کیفر و لوازم آن از ماده ۱۵۱ تا ۱۵۴ پیش بینی و تدوین گردیده که در هر کدام بتفصیل از موضوع بیان توضیح می‌نماید.

مجموع مندرجات نه ماده از لایحه قانون جدید کیفر همگانی بالتبیین قلمرو مرور زمان را با وضع تناسبی محدود ساخته است.

در مورد اسقاط بزه میزان مدت تغییر یافته و مانند سابق بر جنایات یکسان صادق نیست و همینطور در جنبه هائیز مدت مختلف است.

این رویه در قانون فعلی عنوانی نداشته و عملاً گردش مرور زمان در جنایات مهم و بزرگ بهمان وضعی که در جنایات کم اهمیت معمول و مقرر است صورت پذیر می‌باشد مثلاً موضوع قتل که از جنایات فوق العاده مهم است با جنایت جعل که اهمیت آن در قانون کمتر پیش بینی شده و حقاً نیز بآن درجه اهمیت نخواهد بود برای شمول مرور زمان متفاوت نیستند و محسوس است که این صورت نقص قانون فعلی است و لازم بوده در قوانین بعدی وضع بهتری برقرار گردد.

در لایحه قانون جدید تنها مدت مرور زمان امور خلافی بدون تغییر مانده که بواسطه کوچک بودن موضوعات خلاف و لزوم توجه متناسب واقعه و کیفر فعلاً حق بجانب قانون گذار است و عدم تغییر آن اشکالی ندارد.

در اینموقع شقوق پنجگانه ماده ۷۶ لایحه قانون کیفری قابل ملاحظه است چه در ضمن آن برای انواع جنایات پست و مهم (برای تشخیص بدرجه و میزان مجازات ها باید نظر داشت) مدت مرور زمان ۱۵ سال و ۱۰ سال مقرر است و برای انواع جنبه که با میزان

در خصوص اسقاط کیفر هم که مطابق قانون فعلی مرور زمان بعد از صدور حکم حادث میشود لایحه قانون جدید کیفر همگانی بتشدید و سخت گیری پرداخته و مرور زمان را از حیث مدت و کمیت آن بیشتر محدود ساخته چنانکه برای کیفر اعدام یا جزای برابر آن (پاداش های جنائی) بیست سال برای جنایت درجه پانزدهم تر ۱۵ سال برای جنحه بطور کلی ۵ سال و برای امور خلافی که منتهی بصدور حکم شده باشد دو سال مدت تعیین نموده است.

این وضعیت گردش مرور زمان را نسبت بکیفر متناسب کرده و نمی گذارد بزه هائی که بمرحله ثبوت رسیده و کیفر آن تعیین شده بسهولت و آسانی وقوع بزه مشمول قاعده مرور زمان واقع شوند.

با اینکه منع مرور زمان قانوناً ضمانت پذیر نیست و نمی توان برای جلوگیری از حصول مرور زمان در باره اشخاصی که مؤثر می باشند مجازاتی پیش بینی نمود زیرا در این صورت باصل طبیعی و اخلاقی مرور زمان لطمه وارد خواهد شد. امعان نظر قانون گذار در کیفیت عمل و کمیت آن مخصوصاً در مدت مرور زمان مسقط کیفر افراط و تفریط را در عمل تعدیل می کند و خود نوعی ضمانت است که برای جلوگیری از حصول مرور زمان پیش بینی شده و بموقع اجرا قرار می گیرد.

بنابر این محسنات لایحه جدید قانون کیفری در قسمت مربوط بمرور زمان مسقط بزه و کیفر قابل انکار نیست و چون از هر حیث بر قانون فعلی ترجیح دارد زحمات فکری و عملی اشخاصی که در تنظیم آن شرکت نموده اند شایان تقدیر است.

بهترین مزیت آن این است که بجزئیات بیشتر وارد شده و مطالب لازمه را بهتر تشریح کرده و از تفسیر های مختلف و مردد جلوگیری می کند به علاوه در بعضی موارد که لازم بوده قانون فعلی را اصلاح کرده است

کیفرها قابل تشخیص اند پنج سال و سه سال تعیین گردیده. باتوجه بمقررات مذکور معلوم میشود که دائره اشتمال مرور زمان هر چه ممکن بوده تضییق شده و در مقام تعقیب جرایم تا حدی منع از شمول و حصول مرور زمان های بیمورد تأمین گردیده است زیرا اولاً با وضع قانون لایحه پیشنهادی بطور ساده اشخاص کمتر از موضوع مرور زمان استفاده خواهند نمود بعلمت اینکه در بزهای مهم مدت ترقی کرده است و ثانیاً بر اثر تقلب و خبیات هم مأمورین و خدمتگذاران کیفری دیرتر موفق بانجام مقصود میشوند بسبب آنکه کمیت یعنی طول مدت مرور زمان بقدر کافی ایجاد یأس و حرمان میکند.

با این حال در کیفیت هم لایحه جدید قانون کیفر همگانی بهتر مؤثر است و بر قانون فعلی ترجیح دارد زیرا تعیین مدت مرور زمان را بمجازات اصلی جرم موقوف داشته نه بکیفر هائی که بر اثر کیفیات مخفیه و مشدده و آثار تعداد و تکرار جرم تعیین میشوند در صورتیکه قبلاً این معنی در قانون مبهم بوده و حل قضیه پیچیدگی داشت که جز با تفسیرهای مختلف دادرس ها استفاده نمی شد آنهم بالضروره ایجاد اشکال مینمورد.

دیگر اینکه برای شروع جرم و وقوع جرم و همینطور برای بزه های پیوسته کیفیت را عوض کرده و بطور صریح و واضح آغاز مرور زمان را تشخیص داده به علاوه راجع بقطع مرور زمان هم که از جهت صلاحیت اشخاص و چگونگی اسباب و موجبات در قانون فعلی با جهل و ابهام گذشته (چنانکه در خصوص اعمال قضائی و اعمال اداری راجع بقطع مرور زمان اختلاف بوده و همینطور در مورد اقدام عمال قضائی و کارکنان اداری نظرهای مختلفی اظهار شده) در لایحه قانون جدید کیفری صراحت بیشتری قائل شده و کیفیت را آسان تر کرده اند.

مضافاً لایحه قانون جدید بتعلیق مرور زمان نیز نظر دارد و آنرا در جزء آثار مرور زمان امور جزائی موضوع تازه تری قرار میدهد.

چنانچه قانون فعلی شروع مرور زمان را نسبت بکیفر از تاریخ صدور حکم قرار داد و حال آنکه قانون ضمن لایحه جدید آغاز مرور زمان را از تاریخ قطعی شدن دادنامه اعلام میدارد بدینیهی است چون حکم از تاریخ قطعی بودن واجد آثار اجرایی می شود نظریه جدید در لایحه قانون کیفر همگانی بصواب نزدیکتر است و باز هم از نظر جلوگیری و منع مرور زمان زیادتر اثر دارد علت آنستکه تاریخ صدور برای شروع مرور زمان و تسریع آن مساعد است لکن تاریخ قطعی شدن حکم بتعویق آن کمک می کند، بالنتیجه از مقدمات بالا استفاده می شود که

مرور زمان در هر حال مسقط کیفر نیز هست و مطابق نص قانون جدید حتی از موقع اجرا ببعدهم با شرایط قانونی اثر خواهد داشت و صلاح جامعه نیست که بوسیله قانونی منع مرور زمان را با در نظر گرفتن کیفر تضمین نماید مرور زمان در امور جزائی لازم است و لکن در برابر لزوم اجرای کیفر حتی الامکان بایستی بر وفق مقتضیات اوضاع و احوال عمومی و اجتماعی تعدیل گردد .
در خاتمه بحث این موضوع برای تکمیل مطالب بموقع است که توضیح در اطراف قطع مرور زمان را بمقاله بعد محول دارد حسینقلی عدالت پور

رابطه بین تقصیر و خسارت

قانون مدنی فرانسه

در دو مقاله پیش دیدیم تقصیر از لحاظ مدنی چه موقع وجود پیدا میکند و منظور از خسارت چیست بعلاوه اقسام تقصیر و درجات شدت و ضعف آن و انواع خسارات وارده از مادی و معنوی مورد بررسی قرار گرفت اینک اضافه می کنیم که هیچیک از این دو عامل نمی توانند بنهایی برای شخص تواید مسئولیت مدنی نمایند و لازم است که بین آنها رابطه علت و معلولی وجود داشته باشد بدین معنی که خسارات وارده بایستی بعلمت تقصیر ارتکابی حادث شده باشد تا جبران آن را بتوان مطالبه نمود .

مسئولیت لازم است باید رابطه بین تقصیر و خسارت را جستجو کرد و در مواردی که قانون وجود تقصیر را پیشاپیش در نفس عمل ثابت و محرز دانسته بطوری که احتیاج به ثبوت آن نیست باید رابطه بین عمل ارتکابی و خسارت را کشف نمود .

سنجش رابطه علت

بطور کلی موقعی رابطه علت و معلولی بین تقصیر و خسارت وجود دارد که با فرض عدم وقوع تقصیر خسارت نیز بطور قطع وارد نگردد برای توضیح و تکمیل این اصل اضافه میکنیم :

۱ - در صورتی که دادرس مشاهده کند که بین تقصیر و خسارت ارتباط لازم وجود ندارد یعنی با فرض عدم وقوع تقصیر باز خسارت وارد میشده است دادخواست مطالبه ضرر و زیان را رد می کند مثال داد خواستی بوسیله يك نفر بنام موکل تنظیم می شود که فاقد شرایط تشریفاتی مقرر بوده و داد گاه بدین علت آنرا رد

برای تشخیص وجود رابطه بین تقصیر و خسارت هیچ قاعده کلی وجود ندارد بقواعد علمی راجع بعلمت و معلول و عرف و عادت و عقل سلیم باید مراجعه کرد رابطه مذکور ممکن است مادی باشد یا حقوقی

در مواردی که طبق قاعده کلی مندرج در ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه وجود تقصیر برای ایجاد